

ارزیابی و نقد مدخل جنسیت از دائرةالمعارف قرآن لیدن

فتحیه فتاحی‌زاده*

حسین افسردیر**

چکیده

مدخل «جنسیت» نوشته یکی از مستشرقان به نام مارگوت بدران است که در دائرةالمعارف قرآن لیدن به چاپ رسیده است. این نوشتار به نقد و ارزیابی مدخل یادشده پرداخته است با این انگیزه که بررسی آثار مستشرقان درباره آموزه‌های دینی به ویژه مباحث قرآنی، فضای فکری اندیشمندان غیر مسلمان را تا حدودی پیش دید مسلمانان قرار دهد. نقد و ارزیابی آثار یادشده نیز زمینه آشنایی افکار عمومی با اسلام ناب را فراهم می‌کند.

در تحلیل و ارزیابی مدخل جنسیت، عمده ایرادها به مبانی فکری نویسنده مرتبط هست. او تفاوت‌های رفتاری زن و مرد را ناشی از فرهنگ جوامع اسلامی و دین اسلام می‌داند و به همین خاطر، جایگاهی برای تفاوت‌های زیستی در پی‌ریزی احکام قائل نیست. دیگر

* دانشیار دانشگاه الزهراء؛ f_fattahizadeh@alzahra.ac.ir

** نویسنده مسئول) دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران؛ h.afsardyr@ut.ac.ir

ایراد بنیادی نویسنده این است که او معتقد به نواندیشی در احکام مربوط به زن و مرد است و مواردی چون قوامیت را محدود به رفع نیازهای مادی زن و آن هم تنها در دوران بارداری می‌داند. ضمن نقد مباحث یادشده، ناستواری دیدگاه نویسنده مشخص شد، و نشان داده شد، که بسیاری از تفاوت‌های رفتاری زن و مرد را باید در نظام تکوین جست و جو کرد و احکام متفاوت زن و مرد نیز بر همین اساس پی‌ریزی شده است.

واژگان کلیدی

دائرةالمعارف قرآن کریم لیدن، مارگوت بدران، جنسیت، جنس، زن و مرد

مقدمه

با پیدایش اسلام، زن از کلیه حقوق فردی، اجتماعی و انسانی برخوردار گردید. پایه تعلیمات اسلام در مورد زن، آیاتی مانند آیه ۲۲۸ بقره «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» است. اسلام، زن را مانند مرد برخوردار از روح کامل انسانی، اراده و اختیار دانسته و او را در راه تکامل که هدف خلقت است، همسان مرد معرفی می‌کند؛ لذا هر دو را در یک صف قرار داده و با خطاب‌های «یا ایها الناس» و «یا ایها الذین آمنوا» مخاطب ساخته و برنامه‌های تربیتی، اخلاقی و علمی را برای آن‌ها لازم کرده است؛ و با آیاتی مثل «وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ» (الغافر: ۴۰) وعده برخوردار شدن از سعادت کامل را به هر دو جنس داده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۱۶۲).

از نظر اسلام، هر انسانی، مذکر یا مؤنث، تنها در تقوا بر یکدیگر برتری دارند. از آنجاکه یکی از مراحل تقوا، اخلاق فاضله است، یک زن که درجه‌ای از درجات بالای ایمان را دارد و یا سرشار از علم است و یا عقلی پخته و وزین دارد و یا سهم بیشتری از فضائل اخلاقی را دارد، در اسلام ذاتاً گرامی‌تر و از حیث درجه بلندتر از مردی است که هم‌طراز او نیست، حال آن مرد هر که می‌خواهد باشد. (طباطبایی ۴۱۷: ج ۲، صص ۲۶۹-۲۷۰) در نگاه اسلامی، آفرینش مرد و زن و جاذبه‌های غریزی و عاطفی میان آن



دو از آیات الهی به شمار می‌روند. (طالقانی ۱۳۶۲: ج ۲، ص ۱۴۸) و از آنجا که هماهنگی احکام و قوانین با نظام آفرینش، میزان صحت و ریشه‌داری و استحکام هر نظام و قانونی است. (طالقانی ۱۳۶۲: ج ۶، ص ۱۳۸) خداوند در تشریح احکام اسلام، تفاوت‌های زیستی زن و مرد را در نظر گرفته است؛ اما، در جریان‌های مرسوم حقوق زن در غرب چنین دیدی نیست.

باور به وجود تفاوت‌های زیستی بین دو جنس «زن» و «مرد» تا اواخر قرن بیستم در نگاه جریان‌های رایج در فرهنگ غرب مانند فمینیسم، وجود داشت؛ اما، در این اواخر تمایزی میان جنس^۱ و جنسیت^۲ پدید آمد. جنس به تفاوت‌های زیستی زن و مرد اشاره می‌کند و جنسیت به تمایزهای فرهنگی. در این بین، برخی نظریه‌پردازان، تفاوت‌های جنسی را معلول شرایط اجتماعی می‌دانند. (فعالی ۱۳۸۸: ص ۱۵۷) بنا به باور فعالان دفاع از حقوق زنان در غرب، تفاوت زیستی و طبیعی زنان و مردان در نظام پدرسالارانه، مبنای تفاوت‌های اجتماعی و به تبع آن، قرار دادن زنان در نقش‌های فروتر اجتماعی، تبعیض‌ها و در کل نابرابری زن و مرد قرار می‌گیرد. (عطار زاده ۱۳۸۷: ص ۴۴) این‌گونه مطالعات پیرامون جنسیت به حوزه قرآن‌پژوهی غربیان نیز کشیده شده که مدخل جنسیت در دایره‌المعارف قرآن لیدن از آن جمله است.

این کتاب، توسط گروهی از مستشرقان، متشکل از تعداد زیادی از پژوهشگران مسیحی، یهودی و اندکی از محققان مسلمان - «حدود بیست درصد از نویسندگان دایره‌المعارف مسلمان می‌باشند.» (اقبال ۱۳۸۸: ص ۱۷) - به سرپرستی خانم مک اولیف^۳، استاد تاریخ و ادبیات عرب دانشگاه جرج تاون^۴ آمریکا در پنج جلد عرضه شده است. از سال ۱۹۹۳ خانم مک اولیف کار برنامه‌ریزی نگارش این دایره‌المعارف را آغاز کرد. (رضایی اصفهانی ۱۳۸۵: ص ۴۸) «این دایره‌المعارف علاوه بر آن که نوعی لغت‌نامه بسیار گسترده درباره اصطلاحات، مفاهیم، شخصیت‌ها، اسامی مکان‌ها و تاریخ فرهنگ قرآنی است، همچنین تفسیر مختصری از مطالعه تخصصی قرآن در آغاز قرن بیست و یکم به شمار می‌آید که به زبان اروپایی منتشر می‌شود.» (مؤدب؛ موسوی مقدم ۱۳۷۸: ص ۱۱۰).

1. sex
2. gender
3. Jane Dammen McAuliffe
4. Georgetown University

مدخل جنسیت نوشته خانم مارگوت بدران^۱ یکی از مدخل‌های این دائره‌المعارف است. بدران، مورخ و متخصص در رشته مطالعات زنان است. وی روی مطالعات زنان در خاورمیانه و جهان اسلام در بازه زمانی اواخر قرن نوزدهم تا قرن بیست و یکم تمرکز کرده است. او یک پژوهشگر ارشد در مرکز بین‌المللی وودرو ویلسون^۲ در واشنگتن نیز است. اهمیت ترجمه و نقد مدخل‌های دایره‌المعارف قرآن لیدن، در این است که نیازهای جوامع غربی نسبت به معارف اسلام شناخته شود. به علاوه، نقد و ارزیابی این آثار، اذهان عمومی را نسبت به اسلام ناب آشنا می‌سازد. در این نوشتار نخست مقاله جنسیت ترجمه و در پایان به نقد آن پرداخته شده است.

ترجمه مقاله جنسیت

[جنسیت]^۳ ساختی فرهنگی و مذهبی است که دربردارنده اعمال و رفتارهای واجب شده، نهی شده و تلقین شده مربوط به زنان و یا مردان است. گرچه برای «جنسیت» هیچ اصطلاح قرآنی به معنی دقیق کلمه وجود ندارد، اما هم زبان «مختص به جنسیت»^۴ و هم زبان «غیر جنسیتی»^۵ (یعنی بیان قواعد کلی مربوط به تمام انسان‌ها) در متن قرآنی فراوان به کاررفته است. اصطلاح زیستی «جنس» دیگر کلمه‌ای که است که در قرآن استعمال نشده است. اصطلاح معاصر [و] رایج الجنس^۶، در زبان عربی در زمان [نزول قرآن] از مفردات قرآن نبود، اما بعداً به عنوان یک واژه عاریه‌ای در زبان عربی استعمال شد که نشان‌دهنده نوع^۸ و نیز شخص^۹ بود، حال آن که دلالت ضمنی خاص آن به عنوان «جنس»^{۱۰} [یعنی اشاره به تفاوت‌های زیستی زن و مرد] استعمال نسبتاً تازه‌ای است. برای درک اینکه چگونه جنسیت به عنوان یک ساختار دینی -

1. Margot Badran

2. Woodrow Wilson

3. Gender

4. gender-specific

5. non-gendered

6. sex

7. این واژه در متن اصلی به صورت «al-jins» نوشته شده بود. در واقع نویسنده مقاله می‌خواهد بگوید که این واژه «جنس» که امروزه در زبان عربی به مذکر و مؤنث اشاره می‌کند، در گذشته چنین دلالتی نداشته است و این دلالت مربوط به دوران معاصر می‌شود.

8. genus

9. people

10. sex



فرهنگی در قرآن بیان شده است، مشاهده چگونگی استعمال «جنس» به عنوان ساختاری زیستی، مهم است. گرچه جنسیت به عنوان ساختی دینی- فرهنگی به جنس زیستی پیوند خورده است، اما از آن متمایز شده است، با این حال، گاهی اوقات این دو [واژه] در قرآن، واضح به نظر نمی‌رسند. این [حالت] در قرآن توسط مجموعه‌ای وسیع و پیچیده از «واژگان جنسیتی» و یا «مجموعه کلمات جنسیتی شده» نشان داده شده است. علاوه بر این، زبان عربی، زبان قرآن، به شدت در ساختار دستوری‌اش، جنسیتی است. جنسیتی کردن پیچیده زبان قرآن (که شامل ضمائر مخاطب و غایب است) و رسوخ لفظی^۱ و سیاقی^۲ کلمات، به توانایی تفسیری‌ای اشاره می‌کند که این زبان نشان می‌دهد.

بررسی آن واژگان در برابر جنسیت و جنس در قرآن و اینکه آن‌ها چگونه گسترش یافته‌اند، برجستگی جنسیتی^۳ قرآن را تأیید و راهبردهای تفسیری را برای استخراج معانی عمیق‌تر نمایان می‌سازد که [این معانی] می‌تواند پیام قرآن را روشن کند و به عنوان راهنما به کار رود. [در این زمینه] پنج دیدگاه اساسی زبانشناسی می‌تواند ساخته شود. یک: در قرآن، واژگان جنسیت بر واژگان جنس غالب است.^۴ دو: گاهی اوقات واژگان جنس و جنسیت به جای هم استعمال می‌شوند به طوری که واژگان جنسیت می‌توانند یک وضعیت زیستی را نشان دهند یا واژگان جنس می‌توانند یک وضعیت مذهبی- فرهنگی را بسازند. سه: واژه «زن» و دیگر واژگان جنسیتی که به اشخاص مؤنث اشاره می‌کنند، عمدتاً در ارتباط با مردان استعمال می‌شوند. چهار: زنان بیشتر اوقات به عنوان همسر ذکر شده‌اند. پنج: کلمه‌ای یکسان، می‌تواند حالت‌های صرفی مشابه یا متفاوت را به صورت‌های مذکر و مؤنث داشته باشد.

هنگامی که معانی و پیام‌ها در استعمال کلمات جنسیتی معین می‌شود، بسیار مهم است که آن‌ها در سیاق مناسب خودشان دیده شوند. همچنین، ضروری است که بین آن [معنا و پیام] که خاص^۵ و مقید^۶ است [و] آن [معنا و پیام] که عام^۱ و مطلق^۲ است، تمایز داده شود.

1. textual
2. contextual
3. gendered-ness

۴. منظور از واژگان جنسیت در این مقاله کلماتی است به نقش هر یک از زن و مرد اشاره مانند زوج (به معنای همسر و شوهر)، آب (به معنای پدر)، ام (به معنای مادر)، آخ و آخت (به معنای برادر و خواهر) و... منظور از واژگان جنس کلماتی است که صرفاً به نر و ماده بودن افراد اشاره دارد مانند ذکر (به معنای نر) و انثی (به معنای ماده) و...

5. specific
6. contingent

بررسی کلمات جنسیتی شده به کاررفته در آن آیات که مسلمانان گفته‌اند در مدینه نازل شده، جایی که دستورالعمل‌های خاص (با توجه به شرایط و شیوه‌های غالب) به جامعه نوپای مؤمنان داده شد و آن [آیات] که در مکه نازل شده که اعتقاددارند [آیات مکی] دربرگیرنده پیام‌های جهانی است، جالب است.

آمنه ودود محسن مفسر، در [کتاب] قرآن و زن، یادآوری می‌کند که [خداوند در] آیات نازل شده در مدینه، اصلاحات رفتارهای موجود را مطرح کرد و بسیاری از آن اصلاحات به‌طور خاص به سود زنان بود. زن در آیات مکی به عنوان یک نمونه برای همه بشریت، معرفی شده است.^۳

الزامی است که به‌طور معنایی کلمات در عربی قرآنی توجه شود، به طوری که از عربی پس از نزول قرآن، به ویژه گونه‌های امروزی عربی، مجزا شود. مشکلات ترجمه به زبان‌های دیگر نیز وجود دارد. برای نمونه، ترجمه عربی قرآن به انگلیسی قرن ۲۱ به‌شدت مورد نیاز است؛ زیرا ساختارهای دستوری متفاوت و طیف گوناگون مجموعه واژگان وجود دارد. از نگاه امروزی، لغزش جنسیتی می‌تواند حتی در ترجمه‌های [الفاظ] بسیار شریفی مانند ترجمه انسان، ناس و بشر رخ دهد، چنانکه هر یک از دو [واژه] مرد^۴ یا انسان^۵ به جای بشریت^۶ یا بشرها^۷ به کاررفته است. در نهایت، ترجمه‌های مرسوم پذیرفته شده قرآن به زبان انگلیسی در دهه‌های آغازین و میانی قرن بیستم قبل از افزایش حساسیت جنسیتی به زبان، نگاشته شدند. برای فهمیدن جنی است در قرآن، جالب است که مشاهده کنیم که جنی است، برابری ذاتی انسان‌ها و تفاوت‌هایشان، هم‌زیستی و هم‌عملکردی، را انتقال می‌دهد. مؤمنان مانند همه مخلوقات خداوند در برابر خالق، در ذات برابر هستند؛ اما به عنوان نمونه، مذکرها و مؤنث‌های این مخلوقات از لحاظ زیستی، متفاوت هستند. قرآن با توجه به واقعیت تفاوت زیستی، یک ساخت فرهنگی - مذهبی متفاوت را مطرح می‌کند که می‌تواند یک دستگاه متعادل نامیده شود.

1. universal

2. timeless

۳. در متن اصلی مقاله و همچنین متن اصلی کتاب آمنه ودود اشاره‌ای به این‌گونه آیات نشده است. شاید منظور این باشد که اگر در آیات مکی از زن به‌طور کلی نام می‌برد، منظور همه افراد بشریت هست نه اینکه تنها زنان مورد نظر باشد.

4. man

5. mankind

6. humankind

7. humans



یک تعادل فرهنگی متفاوت که به شیوه‌های گوناگونی بیان شده، به استعداد بچه‌آوری زنان مرتبط شده است. جدای از وظیفه شوهر که نیازهای مادی را برای همسر خود در زمان بارداری و پرورش [فرزند] فراهم می‌کند، نبود نقش‌ها و فعالیت‌های جنسیتی^۱ سپرده شده [نیز] وجود دارد. رفتارهای جنسیتی نابرابر خاصی که در قرآن جایز شده [نیز] وجود دارد که به عنوان وسیله کاهش و کنترل و شاید در نهایت از بین بردن رفتارهای خاص رایج در عربستان در زمان [نزول] قرآن بوده است.^۲

واژگان زیستی یا جنسی «male and female» نوعاً به ترتیب به اسم‌های الذکر (جمع آن ذکور و ذکران) و الأُنثی (جمع آن إناث) ترجمه می‌شوند. واژگان مذکر و مؤنث در قرآن به دو شیوه استعمال می‌شوند. یکی در رابطه با تولید مثل و ادیگری برای نشان دادن تفاوت یا ویژگی زیستی است. برای نمونه، در آیه ۸ سوره رعد آمده: «خدا آنچه را که هر مؤنث (در رحم) حمل می‌کند، می‌داند...» و در آیه ۴۹ سوره شوری آمده: «او عطا می‌کند (کودکان) مذکر یا مؤنث را مطابق با اراده‌اش.» در شیوه دیگر، جنس یا واژگان زیستی مذکر و مؤنث که استعمال شده‌اند، برای اعلام اصل برابری بنیادی مذکرها و مؤنث‌ها در برابر خداوند است به طوری که هیچ شک یا ابهامی پیرامون برابری اساسی انسان‌هایی که از لحاظ زیستی متفاوت‌اند، نمی‌تواند باشد. برای نمونه، در آیه ۱۲۴ سوره نساء آمده: «هر کس اعمال خوب انجام دهد، خواه مرد یا زن و مؤمن باشد... آنان وارد بهشت خواهند شد.» نمونه دیگر آیه ۱۹۵ سوره آل عمران است: «و پروردگارش از آن‌ها پذیرفته است و به آن‌ها پاسخ داد: من هرگز اجازه نمی‌دهم عمل هر یک از شما، او مذکر باشد یا مؤنث، ضایع شود: شما اعضای یکدیگر هستید.»

دسته‌بندی‌های ایجاد شده [برای] مرد و زن از لحاظ فرهنگی نوعاً به ترتیب به اسماء رَجُل (جمع آن: رِجَال) و امرأة (جمع آن: نساء، نِسوة) ترجمه شده است. مرء، واژه‌ای دیگر برای [اشاره به] مرد است که تنها چهار بار [در قرآن] استعمال شده است.^۳ رَجُل اغلب اوقات به معنی مرد استعمال شده است در حالی که امرأة نیز می‌تواند به‌طور ضمنی بر همسر دلالت کند و در واقع، بارها در این معنا استعمال شده است. رجل و

1. gender roles and functions

۲. در متن اصلی اشاره به این رفتارها نشده است ولی احتمال دارد مواردی چون چندهمسری، زدن زن هنگام نشوز و... منظور باشد.

۳. ریشه مرء ۳۸ بار در قرآن تکرار شده است که ۴ مورد به صورت المرء آمده است و در همه موارد (البقره: ۱۰۲؛ الانفال: ۲۴؛ النبا: ۴۰؛ عیس: ۳۴) اشاره به انسان دارد نه مرد. از این ریشه تنها در آیه ۱۷۶ سوره نساء، امرؤ به معنای مرد آمده است.

إمرأة هر دو بارها به صیغه جمع استعمال شده‌اند درحالی‌که صیغه جمع برای زن حدود دو برابر هرچند دفعه که صیغه جمع برای مردان وجود دارد، استعمال شده است. از دو شکل صیغه جمع برای زنان، [استعمال] نساء غالب است (نسوة فقط دو بار آمده است) دیگر دسته‌های جنسیتی در معنای خاص‌تر مانند پسرپیچه، دختر بیچه، مرد جوان و زن جوان فراوان هستند. اما، فراوان‌ترین واژگان [جنسیتی]، دسته‌های خویشاوندی یا خانوادگی مانند مادر، پدر، برادر، خواهر، [فرزند] پسر و [فرزند] دختر هستند.

برای نمونه، شیوه‌هایی که واژگان جنسیتی استعمال شده‌اند عبارت‌اند از: «و به هیچ وجه به آن چیزهایی که خدا، موهبت‌های خودش را آزادانه‌تر به برخی از شما نسبت به دیگری عطا کرده است، طمع نورزید: به مردان (رجال) اختصاص داده‌شده است آنچه آن‌ها کسب می‌کنند و به زنان (نساء) اختصاص داده‌شده است آنچه آن‌ها کسب می‌کنند، اما خدا را از فضلش بخواهید.» برخی مفسران، اشاره‌ای به عدم تمایل پذیرش چندهمسری را در آغاز آیه ۴ سوره احزاب دیده‌اند: «خدا برای هیچ مردی (رجل)، دو قلب در یک بدن قرار نداد.»^۱ نمونه دیگر، مربوط به پایان دادن یک ازدواج مشکل‌دار (یا همان نشوز مرد است که) در آیه ۱۲۸ سوره نساء آمده است: «اگر یک همسر (إمرأة) از ظلم یا ترک انفاق شوهرش بترسد، اگر آن‌ها توافقی دوستانه بین خود ترتیب دهند، هیچ سرزنشی بر آن‌ها وجود ندارد.» آن دو نمونه قبلی، کمتر از آیه ۳۴ سوره نساء محل نزاع شده است: «مردان محافظان / نگه‌دارندگان (قوامون) زنان هستند زیرا خدا به یکی بیشتر از دیگری داده است و چون آن‌ها از اموالشان، زنان را حمایت می‌کنند» این آیه در تفسیر کلاسیک تفسیر شده است [و] توسط پژوهشگران مرد به عنوان دلالت ضمنی بر اقتدار و برتری مردان بر زنان به‌طور کلی، توسعه یافته است. هرمنوتیک فمینیستی بر تشریح مشروط برای شوهران جهت حمایت مادی از همسران خود در زمینه خاص بارداری و پرورش [فرزند] تأکید و استدلال می‌کند که گرچه این حمایت بر شوهر

۱. «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّنْ قَلْبَيْنِ فِي حَوْفِهِ» (الاحزاب: ۴). احتمال دارد منظور از برخی مفسران، مفسران نواندیش امروزی باشد، چه در تفاسیر کهن و معاصر، مردی که مفسران این‌گونه تفسیر کرده باشند، یافت نشد. آقای مکارم شیرازی ذیل آیه می‌نویسد: «این جمله معنی عمیق‌تری دارد و آن اینکه انسان یک قلب بیشتر ندارد و در این قلب جز عشق یک معبود نمی‌گنجد. آن‌ها که دعوت به شرک و معبودهای متعدد می‌کنند، باید قلب‌های متعددی داشته باشند تا هر یک را کانون عشق معبودی سازند! اصولاً شخصیت انسان، یک انسان سالم، شخصیت واحد و خط فکری او خط واحدی است، در تنهایی و اجتماع، در ظاهر و باطن، در درون و برون، در فکر و عمل، همه باید یکی باشد، هرگونه نفاق و دوگانگی در وجود انسان امری است تحمیلی و بر خلاف اقتضای طبیعت او.» (مکارم شیرازی ۱۳۷۴: ج ۱۷، ص ۱۹۴).



واجب است، اما اگر همسر و مادر این طور بخواهند [که حمایتی از جانب مرد صورت نگیرد]، این وظیفه می‌تواند از مرد ساقط شود. بنابراین، نمی‌بایست قوامون تعمیم یابد و [به عنوان] دلالت (و توجیه) تسلط جنس مذکر بر جنس زنان خوانده شود. این عنصر حفظ تعادل و برابری در پدری و مادری کردن به وضوح در آیه ۲۳۳ سوره بقره گفته شده است: «مادران باید فرزند خود را برای دو سال تمام شیر دهند ... اما [پدر] باید هزینه غذا و لباس [مادران] را به شیوه‌ای منصفانه (بالمعروف) عهده‌دار شود ... هیچ مادری نباید در حق فرزندش غیر منصفانه رفتار کند. هیچ پدری [نباید] در حق فرزندش [غیر منصفانه رفتار کند]. اگر آن‌ها، هم با رضایت متقابل و هم پس از مشورت، تصمیم می‌گیرند [که فرزند را] از شیر بگیرند، هیچ سرزنشی بر آن‌ها نیست.» بنابراین، مرد/ مردان و زن/ زنان در قرآن به شیوه‌هایی نمایان می‌شوند که خودشان را برای تفسیرهای مکمل یا تعادلی از نقش‌های جنسیتی^۱ در زمینه ازدواج و خانواده یعنی انجام وظیفه و انجام نقش‌های تحسین‌آمیز، معطوف می‌کند، حال آنکه ترک اتناق برای یک زن در دوران بارداری و تربیت فرزند، اگر زن بخواهد، [موجب] ترک حمایت واجب الادا به او می‌شود. این، حوزه‌ای معطوف به تفاسیر مختلف است. مفسران نوآور و اصلاح طلب، استدلال می‌کنند که این [نوع تفسیر]، قدرت متن مقدس است که قرائت‌های مربوط به بافت^۲ در تغییر محیط و شرایط را روا می‌داند حال آنکه اصل عدالت و برابری جنسیتی [نیز] حفظ می‌شود.

گرچه رجل و امرأة نوعاً به عنوان ساختارهای فرهنگی در قرآن استعمال می‌شوند، اما آن‌ها گاهی اوقات برای نشان دادن جنس زیستی [نیز] استعمال می‌شوند. برای نمونه، «آیا شما او که شما را از خاک ایجاد کرد، سپس از نطفه شما را آفرید، سپس شما را به شکل یک مرد (رجل) درآورد؟ انکار می‌کنید» (الکهف: ۳۷) یا «آه بشر! مواظب وظیفه خود نسبت به پروردگارت باشید که او شما را از یک نفس واحد آفرید و از آن، زوجهش را خلق کرد و از آن‌ها بسیاری از مردان و زنان را [روی زمین] پراکند.» جابه‌جایی گاهگاهی واژگان جنس و جنسیت به مفسران اجازه می‌دهد تا پیوند همراه با تمایز بین ساختار زیستی و فرهنگی را برجسته کنند و تاکید بر اصول کلی برابری و عدالت در قرآن را در سراسر زنجیره زیستی - فرهنگی به کار گیرند.

1. gender roles

2. contextual readings

جنسیت و جنس یا هویت فرهنگی و زیستی نیز در قرآن توسط ضمائر یا اسماء خاص که می‌توانند به عنوان الگوهای نقش^۱ و یا نمونه‌های استثنایی به کار روند، منتقل شده است. این افراد نام‌برده، تنها به استثنای مریم، مادر عیسی پیامبر، کسی که خداوند او را «بر زنان تمام جهان» (آل عمران: ۴۲) برگزیده است، همه مردان (اکثر آن‌ها پیامبرانند) هستند. نه تنها مریم در قرآن با نام ذکر شده بلکه به علاوه، «مریم» به عنوان نامی به یک سوره داده شده است (سوره ۱۹؛ اکثر دیگر نام‌های علم داده شده به سوره‌ها، از آن پیامبران هست) مریم در آیات متعدد در سراسر قرآن استعمال شده است که جزئیات مسیر زندگی و مأموریت او را بیان و شأن اجتماعی و مذهبی‌اش را مطرح می‌سازد. گرچه مریم در آیه ۱۲ سوره تحریم استثنائاً از جمله «دین‌دار و صالح» (من القانتین) در قالب مردانه توصیف شده است اما، [این ساختار] به عنوان نمونه‌ای برای تمام مسلمانان، زنان و مردان به طور یکسان، به کار می‌رود.

همه زنان منحصربه‌فرد دیگر در قرآن بدون ذکر نام، آمده‌اند، ولی به دو روش، شناخته می‌شوند. اول: با ذکر پیوندشان به یک مرد نامدار که عبارت‌اند از: ۱- زوج یا همسر آدم که به واسطه آن‌ها تمام نوع بشر انشعاب پیدا می‌کنند و ۲- همسر (إمرأة) یا دیگر بستگان زن یا محرم یک پیامبر (غیر از محمد [ص]) روش دوم این است که یک زن خاص، می‌تواند از طریق بیان شرح حال، شناخته شود. برای نمونه، «زنی بر آن‌ها حکومت می‌کرد و همه چیز را فراهم کرده بود و او تاج و تختی باشکوه دارد.» (النمل: ۲۳) که به بلقیس، ملکه سبأ، اشاره می‌کند. به علاوه، این، نمونه‌ای نادر از یک زن است که با توانمندی و شایستگی خودش، مطرح می‌شود و به عنوان نمونه‌ای از یک زن که رهبر سیاسی عالی مقام است، معرفی شده است.

قرآن به گروهی از زنان به واسطه رابطه خویشاوندیشان با حضرت محمد (ص) اشاره می‌کند. همسران محمد [ص] به عنوان نساء النبی، «زنان پیامبر» مشخص شده‌اند، چنانکه در آیه ۳۲ سوره احزاب آمده: «ای همسران پیامبر! شما مانند هیچ‌یک از زنان (دیگر) نیستید» و هنگامی که آیه‌ای مستقیماً به محمد (ص) خطاب می‌کند، چنانکه در آیه ۲۸ سوره احزاب آمده: «ای پیامبر به زنان خود بگو» گاهی اوقات دختران محمد(ص) مورد خطاب قرار می‌گیرند، چنانکه در آیه ۵۹ سوره احزاب آمده: «به



همسران و دختران خود بگو»^۱ بررسی اشاره‌ها به همسران پیامبر (ص) و همچنین به دختران او، به تفسیرهای مختلف در مورد اینکه آیا تشریح‌های^۲ خاص، تنها برای چنین زنانی وضع شده یا شامل تمام زنان مسلمان (در مواردی که ذکر خاص زنان دیگر وجود ندارد) می‌شود، منجر شده است. زنان مفسر امروزی مانند عایشه عبدالرحمن (بنت الشاطی) و زینب الغزالی در همسران و دختران حضرت محمد (ص) جهت نقش‌های فعال اجتماعی برای زنان، الگوهایی پیدا کرده‌اند؛ (این زنان) در ترکیبی زندگی کرده‌اند که اهمیت نقش‌های خانوادگی را متعادل می‌کند.

برخی واژگان در قرآن، مطابق قواعد دستوری در فرم مردانه وجود دارند، اما این واژگان مانند انسان^۳، ناس^۴، بشر^۵، اهل^۶ هم به زنان و هم به مردان اشاره می‌کنند. ناس و اهل به عنوان اسم‌های جمع به کار می‌روند در حالی که انسان و بشر نیز ممکن است بر مفرد دلالت کند. این واژگان همواره در ترجمه‌های انگلیسی متعارف به عنوان انسان^۷ یا مرد^۸ ترجمه شده‌اند که به گوینده انگلیسی زبان معاصر یک معنای نادرست از شمول جنسیتی^۹ اصل عربی را ارائه می‌دهد.

در قرآن، به دلیل اقتضای دستوری زبان عربی، اسم‌های عربی در فرم مردانه یا زنانه نمایان می‌شوند.

برای نمونه، Believer می‌بایست به عنوان مرد مؤمن (مؤمن) یا زن مؤمن (مؤمنه) ترجمه شود. علاوه بر این، اسم‌ها نیز می‌توانند در تشبیه یا جمع مذکر، شامل زنان شوند. در حالی که واژه‌هایی مانند مؤمن و مؤمنه که با ایمان معنا می‌دهند (به ترتیب، مرد مؤمن و زن مؤمن) به شیوه‌هایی استعمال می‌شوند که بدیهی^{۱۰} به نظر می‌رسند. (یکی از این آیات که به صراحت گروه‌های مرد و زن را برمی‌شمرد، آیه ۳۵ سوره احزاب است: «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَاتِتِينَ وَالْقَاتِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ»)

۱. «قُلْ يَا زُجَّاجَ وَبَنَاتِكَ» (الاحزاب: ۵۹). برداشت نویسنده مقاله ظاهراً صحیح نیست چراکه در این آیه نیز پیامبر (ص) مورد خطاب قرار گرفت است و این آیه با مورد قبل که نویسنده بیان کرد تفاوتی نمی‌کند.

2. prescriptions
3. human being
4. humankind
5. human being
6. people
7. mankind
8. man
9. gender-inclusiveness
10. self-evident

الصَّادِقَاتِ...» اسم‌های دیگری وجود دارند که زمانی که مردان و زنان استعمال شوند، منجر به ارائه فهم‌های مختلف می‌شوند. برای نمونه، هرمنوتیک فمینیستی استدلال می‌کنند که (مفسران) به‌طور غلط اندیشیده‌اند که در قرآن، نشوز که بر نافرمانی یا عصیان از جانب مردان و زنان نسبت به یکدیگر در زمینه مسئولیت‌ها و تعهدات زناشویی‌شان دلالت ضمنی دارد و (همچنین) به نوبه خود در واژگان قرآنی یک رفتار (یکسان) نافرمانی نسبت به خدا را به وجود می‌آورد، تنها در رابطه با زنان استعمال می‌شود. این (حالت) در استعمال عربی امروزی منجر به عقیده راسخ می‌شود که تنها زن، ناشزه است (و اینکه) یک مرد نمی‌تواند ناشز باشد. نشوز در رابطه با زنان، نوعاً در زبان انگلیسی به عنوان (عملی) مبتنی بر «نافرمانی، خیانت، و عصیان» (نسبت به شوهر) ترجمه شده است، چنانکه در آیه ۳۴ سوره نساء آمده است، ولی، زمانی که در رابطه با مردان (نسبت به همسر یا همسران) استعمال می‌شود، در زبان انگلیسی به عنوان «ظلم و ستم یا ترک نفقه» ترجمه شده است چنانکه در آیه ۱۲۸ سوره نساء آمده است. مترجمان مرد نسخه‌های متعارف انگلیسی قرآن، عملی تفسیری در همان روند ترجمه انجام داده‌اند.^۱

زوجیت^۲ [نیز] مفهومی مهم در قرآن است. زبان عربی که دو ساختار [مذکر و مؤنث] دارد، بیان این مفهوم را تسهیل می‌کند. تمام موجودات زنده به صورت ازواج^۳ آفریده شده‌اند. در حالی که همه خلقت، زوج است تنها خداوند فرد است: «و از همه اشیاء جفت ایجاد کرده‌ام که شاید متذکر شوید (که خدا یکی است)» (الذاریات: ۴۹)؛ «و خدا شما را از خاک ایجاد کرد، سپس از یک قطره اسپرم، سپس او شما را به صورت ازواج آفرید» (الفاطر: ۱۱) همان کلمه (یعنی) زوج (در شکل مذکر)، برای هر دو بخش (مذکر و مؤنث)، استعمال می‌شود که بر برابری بی قید و شرط آن‌ها تأکید می‌کند.

انسان^۴ از یک روح (نفس) واحد که زوج^۵ یکدیگرند، خلق شده است.^۶ در داستان خلقت آدم و حوا، چنانکه در بالا ذکر شد، هر یک از (آن دو)، زوج دیگری هستند.

۱. نویسنده در اینجا می‌خواهد بگوید که کلمه «نشوز» که به صورت یکسان برای مرد و زن به کار می‌رود ولی دو تفسیر متفاوت از نشوز زن و مرد ارائه شده است.

۲. Pairing منظور از زوجیت این است که هر چیزی که از دو جفت و دو گونه تشکیل شده باشد خواه نر و ماده باشد یا غیر آن.

3. pairs

4. Human beings

5. mate

۶. ظاهراً اشاره به آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَكُمْ» (نساء: ۱) دارد.



در حالی که خدا دو زوج (زوجین^۱) خلق کرد که کاملاً برابر هستند، اما خداوند همچنین آن‌ها را مختلف به عنوان ذکر و أنثی خلق کرد.

این یکسانی برابر همراه با تفاوت، قدرتمندانه در آیه ۵۴ سوره نجم، بیان می‌شود: «که او به صورت زوجین، مذکر و مؤنث خلق کرد.» همان‌طور که برای بار دوم تأکید می‌شود، نمونه‌هایی وجود دارد که واژه زوج در (معنای) خودش برای اشاره به همسر (به جای اصطلاح رایج تر إمرأة) استعمال می‌شود. در خطاب مستقیم قرآنی به محمد (ص)، چنانکه در بالا دیده شد، اصطلاح زوج به شکل صیغه جمع، ازواج، استعمال می‌شود که دلالت ضمنی بر همسران او می‌کند. نمونه نادری از استفاده عمومی‌تر نیز وجود دارد چنانکه در آیه ۲۰ سوره نساء آمده است: «اما اگر شما تصمیم گرفتید همسری به جای دیگری بگیرید...»^۲ خروج از استعمال یک واژه واحد، برای تعیین یکی از این دو در زوج است که در عربی امروزی، همسر به وسیله (واژه) زوجه، شکل مؤنث زوج، ترجمه شده است.

غناى مجموعه واژگان جنسیتی در قرآن و ملاحظه سیاق‌های^۳ پیچیده‌اش، همراه با انعطاف‌پذیری‌های جنسیتی ساختار و عملکرد زبان عربی، برای برابری بنیادی همه انسان‌ها، زن و مرد، به خوبی توجه به واقعیت تفاوت زیستی (بین آن‌ها) به دقت تفسیر (آیات قرآن) کمک می‌کند. مفسران امروزی - در غالب اوقات، زنان اما نه منحصراً - قرائت‌های جدیدی از قرآن را بیان می‌کنند که بر نکات بسیار دقیق و ظریف عربی قرآنی کشیده شده است.

نقد مقاله جنسیت

مقاله جنسیت در سه بخش قابل نقد است. اول: بحث نادیده انگاشتن تفاوت‌های زیستی زن و مرد در نقش‌های سپرده‌شده به آن‌ها. دوم: تاریخ‌مندی فهم قرآن به ویژه در

1. dual form

۲. «وَأِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ» (النساء: ۲۰). نویسنده اشتباه کرده در پنج آیه دیگر نیز زوج به معنای همسر آمده است: آیه ۲۷ سوره احزاب «أَسْبِكِ غَلِيْقَ زَوْجِكَ»، در داستان حضرت آدم (ع) «أَنْتَ وَزَوْجُكَ» (البقره: ۲۵؛ الاعراف: ۱۹) و «وَلِزَوْجِكَ» (طه: ۱۱۷) و در داستان حضرت زکریا (ع) «وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ» (الانبیاء: ۹۰).

3. contextualizations

مبحث حقوق زن و قرائت‌های گوناگون از آن بر حسب شرایط زمان. سوم: عدم ارائه معنای صحیح از قوامیت.

۱- نادیده انگاشتن تفاوت‌های زیستی زن و مرد در نقش‌های زنان و مردان

آنچه نویسنده در تعریف جنسیت آورده، مؤید این مطلب است که وی نقش‌هایی که زن و مرد در جامعه عهده‌دار هستند را تماماً ناشی از فرهنگ و مذهب می‌داند و منشأ زیستی برای آن‌ها قائل نیست. تأکید بر فرهنگی و مذهبی بودن نقش‌های زنان و مردان در جامعه در اکثر جاهای مقاله ذکر شده است. در مقاله جنسیت منظور از دین و مذهب، اسلام است و مقصود از فرهنگ، فرهنگ جوامع اسلامی است. برای هر پژوهش‌گر لازم است که بین آموزه‌های اصیل و حقیقی دین اسلام و عملکرد مسلمانان، تفاوت قائل شود چراکه در پاره‌ای موارد، رفتار افراد، منطبق بر آموزه‌های اصیل دینی نیست.

بنابراین، وضع قوانینی که اصلاحگر حال بشر باشد مسئله‌ای است و اجرای آن به روشی درست و بار آمدن مردم با تربیت شایسته، امری دیگر. اسلام قانون صحیح و درستی درباره حقوق زن وضع کرده است، اما، در چهارده قرن گذشته، اسلام، گرفتار مجریان غیر صالح بوده است. اولیایی صالح و مجاهد نبودند تا قوانین اسلام را به طور صحیح اجرا کنند و نتیجه‌اش هم این شد که احکام اسلام تأثیر خود را از دست داد و تربیت اسلامی متوقف شد، و بلکه به عقب برگشت. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲، ص ۲۷۶).

۱-۱- تفاوت‌های جسمی زن و مرد

قانون خلقت، زن و مرد را طالب و علاقه‌مند به یکدیگر قرار داده، اما نه از نوع علاقه‌ای که به اشیاء دارند؛ بلکه هر یک از آن‌ها سعادت و آسایش دیگری را خواهان است و از گذشت و فداکاری درباره دیگری لذت می‌برد. (مطهری، ۱۳۸۵: ج ۱۹، ص ۱۸۲) این تفاوت‌های زن و مرد، «تناسب» است نه نقص یکی و کمال دیگری. (همان: ج ۱۹، صص ۱۷۵-۱۷۳).

تک تک سلول‌های بدن زن، دستگاه‌های عضوی و مخصوصاً سلسله عصبی زن ویژگی‌ها خاص خود را دارد. (الکسیس، بی‌تا: صص ۸۵-۸۴) از نظر زیست‌شناسان بین دختر و پسر تفاوت‌های بنیادی وجود دارد. این تفاوت‌ها در درجه اول ارثی است نه



محیطی. (گنجی، ۱۳۷۷: ص ۲۰۳) از قبل از تولد بین دو جنس مذکر و مؤنث در آهنگ رشد و نمو اندام‌های مختلف، تفاوت‌هایی وجود دارد. (بارنت، ۱۳۶۳: ص ۲۱۰) رشد دختران سریع‌تر از پسران است، به این معنا که رشد استخوان‌بندی، رویش دندان‌ها و رشد غدد تناسلی در آن‌ها سریع‌تر از پسران است. البته از نظر توان بدنی، جنس مذکر در همه موجودات زنده، قوی‌تر است. پسرها از نظر ظرفیت حیاتی، و خصوصاً از نظر نیروی عضلانی، در تمام سنین از دختران بالاترند. (پیره، ۱۳۷۰: صص ۲۰۳-۲۰۲) این قدرت عضلانی در مرد به خاطر تأثیر هورمون جنسی مردانه در رشد ماهیچه‌های آن‌ها است. (گنجی، ۱۳۷۷: ص ۲۱۱).

اعضا و دستگاه‌های بدن دختران و پسران طوری است که پسران را برای زندگی فعال و پر جنب و جوش و دختران را برای زندگی آرام آماده می‌کند. (گنجی، ۱۳۷۷: ۲۱۷) وضع غدد جنسی نیز در زن و مرد، متفاوت است و هر یک به گونه‌های متفاوت از دیگری، عهده‌دار بقای نسل می‌باشند. این موضوع مهم به همین جا خاتمه نمی‌پذیرد؛ بلکه تأثیرات عمیقی در سازمان وجودی زن و مرد بر جای می‌گذارد.

غدد تناسلی در تشدید فعالیت‌های فیزیولوژیکی و روانی و معنوی ما نیز مؤثر هستند. ترشح بیضه‌ها موجب خصوصیتی مانند تهور و جوش و خروش و خشونت در مردان می‌گردد. تفاوت زن و مرد تنها مربوط به شکل اندام جنسی نیست بلکه از تأثیر مواد شیمیایی مترشحه غدد تناسلی در خون ناشی می‌شود و به علت عدم توجه به این نکته اصلی و مهم است که طرف داران نهضت زن فکر می‌کنند که هر دو جنس یک قسم تعلیم و تربیت یابند و مشاغل و اختیارات و مسئولیت‌ها یکسانی به عهده گیرند. (الکسیس، بی‌تا: ص ۸۴).

مغز زن و مرد نیز با یکدیگر متفاوت هستند. فعالیت‌های شیمیایی که در مغز زنان انجام می‌شود باعث می‌شود که زنان بتوانند هم‌زمان چند کار را انجام دهند. مغز مردان در انجام وظایف بصری-فضایی نظیر جهت‌یابی، ردیابی، حل مسائل سه بعدی موفق‌تر است. میزان تستوسترون^۱ بدن یک مرد در هنگام بلوغ بیست برابر بیشتر از یک زن است. این میزان بالای تستوسترون و این حقیقت که مغز مردان توانایی بهتری در فرایند اطلاعات بصری دارند باعث می‌شود تا مردان نسبت به روابط جنسی دیدگاه

1. Testosterone

متفاوتی داشته باشند و به همین دلیل مردان از نظر جنسی از طریق بصری به راحتی تحریک پذیر هستند. (اولسون و دیگران، ۱۳۹۱: صص ۱۲۶-۱۲۵).

هورمون مردانه تستوسترون یکی از عناصر کلیدی در تعیین خصوصیات مردان است. تولید بیشتر این هورمون در مردان می‌تواند سلطه جویی، قدرت احساسی و جسمی، شکل بدن، توانایی جنسی و ... را به وجود آورد. این هورمون همچنین در قاطعیت، پویایی، رقابت، خلاقیت، عقل و خرد و توانایی برای خلق و اجرای ایده‌های جدید تفش ایفا می‌کند. (گری، ۱۳۸۹: صص ۸۲-۸۱).

در مقابل هورمون اوکسیتاسین که به هورمون وابستگی اجتماعی مشهور است در زنان به مقدار زیادی هنگام زایمان و ایام شیردهی ایجاد می‌شود. اوکسیتاسین در زنان رفتار مادرانه و همچنین تحریک جنسی را بر می‌انگیزد. مطالعات نشان داده که افرادی که سطح بالایی از اوکسیتاسین دارند آرام‌تر و هیجان کمتری دارند و اجتماعی‌تر هستند. سطح اوکسیتاسین در واکنش به احساس نادیده گرفته شدن یا به حال خود رها شدن، پایین می‌آید. (همان: ص ۸۷) وقتی زن احساس کند که می‌تواند در منزل و در روابطش از خود یا از دیگران مراقبت کند، بدن او اوکسیتاسین تولید می‌کند. اما وقتی احساس کند که کارها را باید با عجله انجام دهد یا مجبور است همه کارها را انجام دهد دچار هیجان می‌شود و هورمون‌های کاهش‌دهنده فشار عصبی در او تحلیل می‌روند و سطح فشار عصبی او افزایش می‌یابد. (همان: ص ۹۱) همچنین هورمون اوکسیتاسین، احساس وابستگی را در زنان ایجاد می‌کند. (همان: ص ۸۸).

۱-۲- تفاوت‌های روحی زن و مرد

بی‌تردید وضعیت روانی عاطفی زن و مرد متفاوت است. به عنوان نمونه گرایش قلبی به دین در میان زنان بیشتر از مردان مشاهده می‌شود؛ زن مسائل روحی و معنوی را با روان خود سازگارتر می‌یابد. (سکلتون و دیگران، ۱۳۷۶: صص ۱۴۴-۱۴۳) زنان از عواطف بیشتری برخوردارند و این خود حکمتی بزرگ در نظام خلقت است که نوع زن از عواطف بیشتری برخوردار باشد تا امر بقای نسل و تشکیل خانواده سامان بهتری یابد؛ زن از مرد عاطفی‌تر است و با این سرشت به دنیا می‌آید و زندگی می‌کند. (دیکسون، ۱۳۷۳: ص ۲۲۷) زن به ارتباط‌های عاطفی علاقه نشان می‌دهد، احساس محبت در دختران بیش از پسران است. (گری، ۱۳۷۵: ص ۳۲۲) مرد بیشتر بر ارتباط‌های



فعالیت مدار توجه دارد و دنیای بیرون را هدف قرار می‌دهد و انرژی خود را صرف تسلط بر آن می‌کند. (پیره، ۱۳۷۰: ص ۱۰۷) نوع دوستی، توجه به دیگران، صمیمیت و ارتباط‌های حمایتی از خصوصیات دخترها است که تفاوت آشکاری با پسرها دارند. (گنجی، ۱۳۷۷: ص ۲۲۶).

به نظر می‌رسد که جنس ماده لااقل نزد پستانداران تنها بعد از یک یا چند آبستنی به کمال و رشد خود می‌رسند. زن‌هایی که بچه ندارند خیلی عصبانی‌تر هستند و تعادل روحی و جسمی آن‌ها زودتر از دیگر به هم می‌خورد. زن‌ها عموماً به اهمیتی که اعمال تولید مثل برای آن‌ها دارد واقف نیستند درحالی‌که این عمل برای رشد غایی آن‌ها ضروری است در این صورت جایز نیست که توجه زنان را از وظایف مادری منحرف سازند. (الکسیس، بی‌تا: ص ۸۶).

همچنین، اصل مودت و مراقبت به خوبی در غریزه مادری قرار داده شده است و به نظر می‌آید که یک اصل فیزیولوژیکی واضح مربوط به هورمون شیر باشد. بدون این غریزه مسلماً نوزاد آدمی با خطرات زیادی روبه‌رو می‌شود و می‌میرد. (هدفیلد، ۱۳۵۱: صص ۱۷۶-۱۷۵).

از دیگر تفاوت‌های روحی زن و مرد چنین است: زنان دوست دارند استثنایی و یگانه باشند و به آن‌ها توجه خاص شود. مخصوصاً از طرف مرد زندگی‌شان و زمانی احساس خود ارزشی زن افزایش می‌یابد که از لحاظ احساسی و عاطفی مورد تأیید قرار بگیرد. زنان نیازمند مراقبت، درک و احترام از طرف مردان می‌باشند و عدم توجه کافی از جانب مردان در این موارد آسیب‌های روانی جدی در زنان ایجاد می‌کند، حتی علاقه به رابطه جنسی، اعتماد و احساسات عاشقانه^۱ او را نسبت به مرد را از بین می‌برد. (گری، ۱۳۷۸: صص ۲۹۷-۳۲۲) همچنین یکی از اساسی‌ترین نیازهای یک زن نیاز به احساس امنیت آن هم احساس امنیت احساسی نه امنیت فیزیکی است؛ چراکه این امنیت احساسی، روح و قلب زن را می‌گشاید و در این شرایط است که یک زن می‌تواند ریسک کند و آرام بگیرد. (دی آنجلیس، ۱۳۸۲: ص ۹۳) زنان به‌طور غریزی می‌دانند که هر چه بیشتر احساس امنیت کنند، اعتمادبه‌نفس بیشتری دارند و در این شرایط می‌توانند شریک بهتری برای مرد باشند. البته در صورتی که زن احساس کند که مردش در کنار او است این احساس برای او شکل می‌گیرد. (همان: صص ۱۰۶-۹۸).

از دیگر خصوصیات روحی زن، دیگر خواهی است. او هستی خویش را برای دیگران می‌خواهد و تمام خصوصیات فرعی‌اش بر این استوار است (نوری همدانی، ۱۳۸۳: ۳۴۹-۳۴۸) زنان در پی ستایش و تحسین هستند و بیشتر می‌خواهند که مردان به خواست آن‌ها توجه کنند و این میل از لذت جنسی برای آن‌ها لذت‌بخش‌تر است و زنان از محبوب بودن در خیلی از موارد بیشتر خرسند می‌شوند و عشق زن بیشتر مادری است تا جنسی، پایه طبیعی عشق زن فقط صفتی ثانویه از مادری اوست بنابراین همه احساسات و عواطفی که زن را به مرد پیوند می‌زند، از دواعی جنسی بر نمی‌خیزد، بلکه از غریزه انقیاد سر می‌زند. (دورانت، ۱۳۷۴: ص ۱۳۴).

چنانکه ملاحظه شد، تفاوت‌ها ویژگی‌ها زن و مرد به‌گونه‌ای است که ویژگی یکی نیاز دیگری را رفع می‌کند. به‌طور نمونه گفته‌شده که زنان دوست دارند در نظر مرد استثنا و یگانه باشند و مورد توجه او باشند؛ در مقابل وضعیت جسمی مردان طوری است که او را برای انجام فعالیت‌ها سخت جهت تأمین اقتصاد خانواده و زن آماده می‌کند که در این صورت بسیاری از نیازهای روحی زن برطرف می‌شود. عمده تفاوت‌های جسمی و روحی زن و مرد که به مواردی از آن اشاره شد، ریشه در نظام تکوین دارد و معلول فرهنگ‌های گوناگون و مذاهب مختلف نیست و بر اساس همین تفاوت‌های تکوینی، برخی از احکام اسلامی پیرامون وظایف و حقوق زن و مرد، پی‌ریزی شده است.

۱-۳- فطرت و آفرینش مبنای تشریح احکام در اسلام

از جمله مطالبی که می‌توان از عبارات نویسنده مقاله جنسیت برداشت کرد این است که تفاوت‌های جنسی زن و مرد نمی‌تواند منشأ نقش‌های متفاوت زن و مرد شود. از نظر اسلام سلسله مراتب ارزشی ساخته‌ی جامعه نیست بلکه از تفاوت‌های تکوینی متأثر می‌شود. در نگرش اسلامی فضایل زنانه و مردانه نه در معنای برتری جویانه، وجود دارد که مقتضای فطرت انسان‌ها است و پشتوانه‌ی عقلی و نقلی دارد. (کرامتی و دیگران، ۱۳۹۰: ص ۲۶۱) عدالت تکوینی خداوند متعال در آفرینش زن و مرد، تشریح را هم با خود هماهنگ کرده است. یعنی احکام مساوی و متفاوت شریعت در تعیین وظائف و حقوق هر یک از دو جنس، با نظر به وضعیت جسمانی و روانی آن‌ها و در راستای تحقق هویت انسانی و الهی آنان تشریح شده و عدالت جنسیتی را رقم زده است. (آقاجانی، ۱۳۸۸: ص ۴۲).



اسلام بر اساس فطرت و آفرینش، احکام مربوط به زن و مرد را تشریح کرده است. برای جامعه شناس و اهل بحث، جای هیچ شکی نیست که وظائف اجتماعی و تکالیف اعتباری سرانجام می‌بایست به طبیعت منتهی شود؛ زیرا این خصوصیتِ توان طبیعی انسان بود که از آغاز خلقتش او را به تشکیل «اجتماع نوعی» هدایت کرده است و هیچ زمانی نبوده که نوع بشر، دارای چنین اجتماعی نوعی نبوده باشد؛ البته ممکن است عواملی آن اجتماع را از مجرای صحت و سلامت به سوی مجرای فساد کشانده باشد. پس اجتماع با تمامی شئون و جهاتش چه اینکه اجتماعی صالح و فاضل باشد و چه فاسد، سرانجام منتهی به طبیعت می‌شود. پس این یک حقیقت است که دانشمندان در مباحث اجتماعی خود صریحاً و یا به‌طور کنایه به آن اشاره کرده‌اند. البته قبل از همه آنان، قرآن با روشن‌ترین و واضح‌ترین بیان، به آن اشاره کرده است: «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه: ۵۰) و نیز فرموده: «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى، وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى» (الاعلی: ۲-۳) و نیز فرموده: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (الشمس: ۸-۷) و آیات دیگر که متعرض مسئله قدر است. پس تمامی موجودات و از آن جمله انسان در وجود و زندگی‌اش به سوی هدفی که برای آن آفریده شده، هدایت شده است و در خلقتش به هر ابزاری که در رسیدن به آن هدف به آن نیازمند است آماده گشته است و زندگی با استواری و سعادت‌مندان‌اش، آن قسم زندگی‌ای است که اعمال حیاتی آن منطبق با خلقت و فطرت باشد و وظائف و تکالیفش در آخر به‌طور درست منتهی به طبیعت شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲، صص ۲۷۴-۲۷۳).

پس، زندگی خانوادگی همانند زندگی اجتماعی باید طبیعی باشد و بر اساس فطرت زن و مرد تنظیم شود. عدول از این اصل، عدول از مقتضای نظام آفرینش است که راه به جایی نمی‌برد. بنابراین متن خلقت بر اساس تدبیر الهی استعداد‌های متفاوت به دو جنس زن و مرد داده که بر اساس آن حقوق متفاوت اما طبیعی میان این دو جنس شکل می‌گیرد. (فعالی، ۱۳۸۸: ص ۱۷۹) نقش‌های اجتماعی بر حسب نوعی تقسیم کار اجتماعی و به تناسب عوامل و متغیرهای خاصی انجام می‌گیرد. از جمله این متغیرها که تأثیری بنیادی در تعیین جنسیت اجتماعی یا هویت جنسی زن و مرد دارد، هویت انسانی از یک سو و جنسیت طبیعی از سوی دیگر است. به عبارت دیگر، پایگاه و نقش‌های اجتماعی زن و مرد نمی‌تواند به‌گونه‌ای ترسیم شود که بر خلاف اقتضائات

هویت انسانی یا ویژگی‌های جنسیت طبیعی آن‌ها باشد؛ در نگرش اسلام، جنسیت اجتماعی، نقش و حقوق اجتماعی زن در چارچوب هویت انسانی و با توجه به جنسیت طبیعی وی معنا می‌یابد، لذا با هر نوع رویکردی که بین زن و مرد تساوی کامل یا تفاضل جنسیتی کامل یا روابط رقابت‌آمیز و ستیزه‌جویانه برقرار سازد، آن‌گونه که در جریان فمینیسم وجود دارد، به شدت مخالفت می‌شود. (آقاجانی، ۱۳۸۸: ص ۴۱).

۲- تاریخ‌مندی فهم قرآن در مسئله جنسیت

نویسنده مقاله جنسیت به‌طور صریح به تاریخ‌مندی فهم قرآن اشاره نکرده است اما، از آنجاکه وی دیدگاه مفسران نواندیش را پیرامون قرائت‌های مبتنی بر قرائن بر حسب تغییر محیط و شرایط را بدون نقد، نقل کرده، می‌تواند دلالت ضمنی بر پذیرش این امر باشد. همچنین جمله پایانی مقاله که می‌گوید مفسران معاصر، قرائت‌های جدیدی از آیات ارائه داده‌اند، نیز می‌تواند دلالت بر پذیرش این نظر باشد. تاریخ‌مندی فهم قرآن در میان نواندیشان مسلمان نیز طرف دارانی دارد. از جمله این افراد که آثاری نیز در این زمینه دارد، نصر حامد ابوزید مصری است.

وی قائل به بازشناسی مجدد دین و کنار گذاشتن آنچه با عصر و زمان سازگار نیست، است. (تقی زاده، ۱۳۸۴: ص ۱۳۷) از نظر او احکام بر حسب زمان و مکان دگرگونی می‌یابند. (ابوزید، ۱۳۸۱: ص ۱۱۴) وی معتقد است که با روش تاریخ‌مندی فهم قرآن، به تحلیلی [تازه] از متون مربوط به حقوق زن که مهاجمان به اسلام به آن‌ها استناد می‌کنند، واقف می‌شویم و درمی‌یابیم که این احکام از نظر تاریخی، تشریح قرآنی نیستند. (همان، ۲۰۰۴: ص ۲۰۶) او می‌گوید: اسلام بدون در نظر گرفتن جنسیت به‌طور عام به مسئله انسان و رابطه‌اش با خداوند و جهان از دو بعد وجودی و معرفت‌شناختی پرداخته است، اما از آنجاکه قرآن بر قومی نازل شده که تفاوت میان مرد و زن یا بین مذکر و مؤنث، جزئی از فرهنگ و نظام اجتماعی آن‌ها بوده طبیعی است که این تفاوت در جدل‌های قرآن با آنان نیز بازتابد. اما اشتباه در اینجاست که در تعامل با عبارات جدلی قرآن این عبارات، تشریحات اسلام به شمار می‌آید و کثرت فتواها و تفسیرهای اشتباه، ناشی از همین خلط است. (همان، ۱۳۸۱: ص ۱۳۵).

حامد ابوزید در باب اینکه چرا زن در اسلام نمی‌تواند قاضی شود، اشاره می‌کند که مخالفان این امر با دلایلی این کار را توجیه می‌کنند که تفاوت‌های طبیعی زن و مرد را



تفاوت‌هایی ابدی و جاودانی می‌دانند. مثلاً عطفوت و ناتوانی زن در مقابل عقلانیت و قدرت مرد. (همان، ص ۱۰۰) از این سخن می‌توان دریافت که او تفاوت‌های زیستی زن و مرد را ناشی از شرایط و محیط می‌داند.

ابوزید، مسئله زن را یک قضیه کاملاً اجتماعی می‌داند و معتقد است که داخل کردن آن در دایره مسائل دینی در حقیقت، انحراف آن است که امکان هرگونه بحث آزاد درباره آن را از بین می‌برد. (همان، ۱۳۸۰: ص ۱۷۳) او گرچه تفاوت‌های جسمی و روحی زن و مرد را می‌پذیرد اما چون آن‌ها را پیامد شرایط فکری و فرهنگی جامعه می‌داند بر این باور است که می‌توان این ساختار را به‌گونه‌ای تغییر داد که تفاوت‌ها به تساوی حقوق بینجامد. (فتاحی‌زاده، ۱۳۸۹: ص ۹۱).

۱-۲- نقد تاریخ‌مندی فهم قرآن در مسئله جنسیت

تاریخ‌مندی فهم را می‌تواند از دو جهت نقد کرد. یکی مسائل اصلی و اساسی که این نظر بر آن استوار است و دیگری مسائل جزئی‌تر مانند مسائل زنان که در این مقاله به آن پرداخته شده است. نقد کامل و همه‌جانبه تاریخ‌مندی قرآن در این نوشتار مجال پرداختن به آن نیست اما اساسی‌ترین اشکالات وارده به این دیدگاه به قرار زیر است:

ابوزید با تأثیر پذیری از پدیده مدرنیسم، عنصر پایایی دین را قربانی می‌کند تا بدین وسیله، دین را با دست آورده‌ای مدرنیته آشتی دهد. (فتاحی‌زاده، ۱۳۸۹: ص ۱۰۱) با بررسی روش فهم دین ابوزید آشکار می‌شود که وی بر عنصر پویایی دین به قیمت از دست دادن احکام جاودان اسلام تأکید می‌کند و با باور به تأثیر پذیری قرآن از فرهنگ زمانه می‌پندارد که بخشی از احکام و مضامین آن به علت بسته بودن در چارچوب فرهنگ و باورهای مردم عصر نزول نمی‌تواند از اعتبار و اصالت جاودانی برخوردار باشد. (همان: ص ۹۰).

متفکران اسلامی عقیده دارند که در دین اسلام راز و رمزی وجود دارد که به این دین خاصیت انطباق با ترقیات زمان بخشیده است. اسلام با پیشرفت‌های زمان و توسعه فرهنگ و تغییرات حاصله از توسعه هماهنگ است. دستورهای اسلامی مربوط است به روح، معنی و هدف زندگی و بهترین راهی است که بشر باید برای وصول به آن هدف‌ها پیش بگیرد. اسلام به شکل ظاهر و صورت زندگی که وابستگی تام و تمامی به میزان دانش و علم بشر دارد، نپرداخته است. اسلام با قرار دادن هدف‌ها در قلمرو خود و

واگذاشتن شکل‌ها و صورت‌ها و ابزارها در قلمرو علم، از هرگونه تصادمی با توسعه فرهنگ و تمدن پرهیز کرده است؛ بلکه با تشویق به عوامل توسعه تمدن یعنی علم، کار، تقوا، اراده، همت و استقامت، خود نقش عامل اصلی پیشرفت تمدن را به عهده گرفته است. (مطهری، ۱۳۸۵: ج ۱۹، صص ۱۱۷-۱۱۶).

شاید بتوان گفت که یکی از مبانی تاریخ‌مندی فهم قرآن به‌طور خاص در مسائل زنان و خانواده، نادیده انگاشتن تفاوت‌هایی زیستی بین زن و مرد در نقش‌های محوله به آن‌ها است. در تاریخ‌مندی فهم متون تشریحی مربوط به مسائل زنان، مشخص نیست که چه مواردی از خصوصیات زن و مرد بر حسب محیط و شرایط تغییر می‌کند و چه مسائلی ثابت است. آیا اینکه امروزه بشر به فن‌آوری رسیده دلیل بر این است که انسان نمی‌تواند نیازهای ثابتی در تمام زمان‌ها داشته باشد؟ آنچه در این نظر به آن توجه نشده است این است که طرف داران تاریخ‌مندی فهم قرآن در مسائل زنان، نقش‌های زن و مرد را ناشی از فطرت و خلقت آن‌ها نمی‌دانند.

برخی اسلام‌پژوهان بر این باورند که یکی از جنبه‌های اعجاز آمیز دین اسلام این است که برای احتیاجات ثابت فردی یا اجتماعی، قوانین ثابت و در مورد احتیاجات موقت و متغیر، قوانین متغیر در نظر گرفته است. قوانین موجود در جهان ثابت هستند و آن چیزی که همواره در تغییر است همانا مواد و ترکیبات مادی این جهان است. مثلاً موجودات زنده طبق قوانین خاصی تکامل پیدا کرده و می‌کنند و دانشمندان قوانین تکامل را بیان کرده‌اند. خود موجودات زنده دائماً در تغییر و تکامل‌اند، اما قوانین تغییر و تکامل چگونه؟ در این جهت فرق نمی‌کند که قانون مورد نظر یک قانون طبیعی باشد یا یک قانون وضعی و قراردادی، چه ممکن است یک قانون وضعی و قراردادی از طبیعت و فطرت سرچشمه گرفته باشد و تعیین‌کننده خط سیر تکاملی افراد و اجتماعات بشری باشد. (همان: ج ۱۹، ص ۱۰۳) اسلام به شکل ظاهر و صورت زندگی که وابستگی تام و تمامی به میزان دانش بشر دارد نپرداخته است. دستوره‌های اسلامی مربوط است به روح و معنی و هدف زندگی و بهترین راهی که بشر باید برای وصول به آن هدف‌ها پیش بگیرد. (همان: ج ۱۹، ص ۱۱۷).

در صورت پذیرش دیدگاه ابوزید که مسائل زنان را مجموعه از احکام مدنی یا اجتماعی به حساب می‌آورد که در مجموعه احکام دینی نمی‌گنجد باید بسیاری از احکام دینی که حکم آن‌ها موضوع یک حکم اجتماعی است به احکام مدنی تبدیل شود و به



جای آن احکامی مخالف با آنچه در نصوص دینی آمده است، پدید آید. (فتاحی‌زاده، ۱۳۸۹: ص ۱۰۰) اگر تغییر شرایط و محیط می‌تواند مبنایی تغییر احکام خصوصاً احکام اسلام پیرامون حقوق زن شود، می‌بایست در غرب، وضعیت زن بهتر شود. «اما، این در حالی است که همه شواهد موجود در جوامع غربی نشان می‌دهد که کاهش تعلق زنان به خانه و عدم وابستگی به مردان نه تنها خشونت در محیط خانواده را کاهش نداد، بلکه خشونت و تبعیض بیرون از خانه را هم بر آنان تحمیل کرد.» (آقاجانی، ۱۳۸۸: ص ۱۹) پس می‌توان گفت که این‌گونه تفکرها در حوزه حقوق زن نه تنها سودی به حال او ندارد، بلکه روزبه‌روز زن را از هویت انسانی و الهی خویش دور ساخته است و از او جهت منافع اقتصادی و سیاسی ابر قدرت‌ها و مردان هوس‌باز استفاده می‌شود.

۳- عدم ارائه معنای صحیح از آیه قوامیت

در بیان معنای قوامیت و تفسیر آیه ۳۴ سوره نساء، علاوه بر اینکه نویسنده، عبارت «به ما فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» را این‌گونه معنا کرده که خداوند به یکی بیش از دیگری عطا کرده است. از آنجاکه این مطلب بدون توضیح از سوی نویسنده مقاله جنی است بیان شده، این‌گونه به ذهن متبادر می‌شود که بیشتر دادن به یکی از زن و مرد بار ارزشی دارد که این مطلب نیاز به توضیح بیشتر دارد. همچنین نویسنده مقاله جنی است، زمان قوامیت مرد را نیز به زمان بارداری و پرورش فرزند محدود کرده است و در نهایت رفع نیازهای مادی زن را وظیفهٔ مرد می‌داند.

۳-۱- معنای تفضل الهی به مرد و زن

عبارت «به ما فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» در سیاقی قرار گرفته است که قبل از آن وظیفه‌ای برای مرد (یعنی قوامیت) و بعد از آن، دو وظیفه برای زن (یعنی قانتات و حافظان للغیب) ذکر شده است، بنابراین از روی همین سیاق می‌توان حدس زد که معنای فضل در این آیه به معنای برتری (که در فارسی معمولاً بار ارزشی دارد) مرد بر زن نیست بلکه ویژگی‌هایی است که هر یک جهت انجام این وظایف دارند. این مطالب از معنای لغوی فضل نیز برمی‌آید.

راغب می‌گوید: «الْفَضْلُ: الزِّيَادَةُ عَنِ الْاِقْتِصَادِ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ص ۶۳۹) یعنی افزودن بر حد اعتدال. «فَضْلُهُ عَلَى غَيْرِهِ: جَعَلَ لَهُ مَزِيَّةً عَلَيْهِ وَ حَكَمَ لَهُ بِالْفَضْلِ»: یعنی برای او نسبت به دیگری مزیتی قرارداد و با فضل برای او حکم کرد. (شرتونی، ۱۴۰۳: ص ۲۳۱) مصطفوی نیز در معنای فضل آورده که: «فضل» بر فزونی در چیزی دلالت می‌کند. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۹، صص ۱۰۶-۱۰۵).

از آنچه از کتب لغت فهم می‌شود این است که «فضل» به معنای زیادت و فزونی در یک چیز است. اما اینکه آیا این زیادت و فزونی جنبه ارزشی دارد یا نه؟ و یا موجب برتری (که در فارسی معمولاً جنبه ارزشی دارد) یکی بر دیگری می‌شود یا نه؟ باید به سیاق آبانی که عبارت «فضل الله» در آن آمده توجه کرد. خداوند در آیه ۹۵ سوره نساء می‌فرماید: «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا».

از آنجاکه «فضل الله...» در سیاقی قرار گرفته است که بحث از جهاد با مال و جان در راه خدا است و جهاد جنبه ارزشی و اخلاقی بالایی در اسلام دارد، «فضل الله...» علاوه بر اینکه بر فزونی و زیادت در درجات اخروی و پاداش دلالت می‌کند، بر برتری این افراد نسبت به قاعدان نیز دلالت دارد. در این آیه، مجاهدان ستوده شده‌اند و در مقابل آن قاعدان نکوهش شده‌اند و از همین رو است که این آیه جنبه ارزشی کار مجاهدان را بیان می‌کند.

اما نمونه دیگر که عبارت «فضل الله...» در آن آمده است ولی جنبه ارزشی ندارد، آیه ۷۱ سوره نحل است که خداوند، می‌فرماید: «وَ اللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادَى رِزْقِهِمْ عَلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَلَفَيْنَعُمَ اللَّهُ يَجْحَدُونَ» در این آیه خداوند می‌فرماید که برخی نسبت به برخی دیگر، اموال و ثروت بیشتری دارند. حال باید گفت که عبارت «فُضِّلُوا» بیانگر این است که خداوند این افراد ثروتمند و دارای رزق زیاد را بر فقرا برتری داده است. چنانکه بیان شد، برتری معمولاً در زبان



فارسی وقتی گفته می‌شود، جنبه ارزشی و مثبت دارد در حالی که در این آیه هیچ‌گونه جنبه ارزشی و مثبتی ندارد.

بنابراین «فضل‌الله...» در آیه ۳۴ سوره نساء نیز جنبه ارزشی و برتری مرد بر زن ندارد بلکه، چیزی متناسب با موقعیت و تکالیف هر فرد به او داده شده است، بی آنکه برای فردی، نسبت به فردی که کار دیگری انجام می‌دهد، رتبه و جایگاهی بیافریند. زیرا خداوند می‌فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ...»؛ (الحجرات: ۱۳) کرامت و برتری انسان نسبت به با توجه به میزان تقوای آن‌ها است نه وضع ظاهر و اگر تقوا نباشد انسان ارزش و جایگاهی نزد خداوند ندارد. پس فضل به معنای برتری نیست، بلکه به معنای ابزار کار است که هر یک از زن و مرد متناسب با وظیفه خود در اختیار دارد. از طرف دیگر، نبود آن ابزار در فرد دیگر نشانه نقص و عیب نیست؛ زیرا او نیاز به آن وسیله و ابزار ندارد.

۳-۲- معنای استواری بودن مرد بر زن

با مشاهده آیات قرآن پیرامون وظایف زن و مرد در نظام خانواده با دو دسته آیات مواجه می‌شویم. دسته اول: اگر قرآن کریم در یکجا برای زنان یک وظیفه خاص بیان کرده، در مقابل برای مردان هم یک وظیفه خاص بیان کرده است؛ مانند همین آیه ۳۴ سوره نساء «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ... فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ...» که قوامیت وظیفه مردان و قانت و حافظ بودن وظیفه خانم‌ها است. یا آیه ۲۲۳ سوره بقره «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ... وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...» که به خانم‌ها توصیه شده به فرزندان خود شیر دهند و در مقابل هم آقایان وظیفه تأمین مایحتاج خانم بر عهده‌دارند.

دسته دوم: آیاتی که رابطه زن و مرد را به‌طور کلی بیان کرده، مثل ایجاد آرامش برای همدیگر (الروم: ۲۱)، لباس یکدیگر بودن (البقره: ۱۸۷) و یا نجات دادن اهل خود از آتش جهنم (التحریم: ۶)، که در همه این موارد زن و مرد وظیفه‌ای یکسان در قبال هم دارند. پس تفسیر «قوامیت» نباید طوری باشد که با آیات مذکور منافات داشته باشد. باید «قوامیت» طوری ترجمه و تفسیر شود که زنان احساس کنند که کسی را دارند که به فکر آن‌ها و نیازهای آن‌هاست خصوصاً نیازهای روحی که مهم‌تر و تأثر گذارتر از نیازهای مادی است و در تمام لحظات پشتیبان و همراه آن‌ها است؛ نه اینکه

مردان در مقابل زنان قرار گیرند یا بالعکس، بلکه زنان و مردان باید در کنار هم و پا به پای هم، در مسیر زندگی حرکت کنند تا بتوانند هم برای خانواده خود و هم برای جامعه و محیط اجتماع؛ موجبات آرامش را فراهم آورند.

نویسنده مقاله جنسیت، دیدی ناقص و سطحی نسبت به قوامیت دارد و صرفاً آن را به معنای برآوردن نیازهای مادی آن هم در زمان بارداری تفسیر کرده است. چنان که در تفاوت‌های جسمی و روحی زن ذکر شد، رابطه زن و مرد فراتر از مسائل مالی است و از همه مهم‌تر نیازهای روحی و عاطفی است که این دو به هم دارند. قوامیت می‌بایست با این نگاه تفسیر شود.

قوام به معنی قیام‌کننده کامل به امور و اعمال و تدبیر و تنظیم‌کننده زندگی فرد دیگر است. این کلمه بر جهات دیگر مانند برتری و بلندی مقام و بار و حاکمیت و تسلط و نفوذ دلالت ندارد. (مصطفوی، ۱۳۸۰: ج ۵، ص ۳۶) قرآن کلمه استواری را به کار گرفته برای تعبیر از بردباری مردان در تنظیم شئون زنانشان به شکل مستمر و این لفظ معنای مسئولیت همه‌جانبه در شئون زنان را دارا است. (مدرسی، ۱۴۱۹: ج ۲، ص ۷۵) قوامیت وظیفه‌ای است که نظام زندگی بین زن و مرد اقتضای آن را دارد. (خطیب، بی‌تا: ج ۳، ص ۷۸۲) برخی بر این باورند که این نوع تقسیم مسئولیت برخاسته از طبیعت زن و مرد است و اگر زن سرپرست و مرد تابع او باشد این خلاف طبیعت هر دو است. (قرشی، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۳۵۵).

فرد «استواری» کسی است که به مرحله‌ای از زندگی رسیده باشد که در جایگاه خود پایدار و ثابت قدم باشد، بدون اینکه به دیگری تکیه کند. پس او در تدبیر کارها و برطرف کردن نیازهای زن دارای اشراف است. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۹، ص ۳۴۴) گفته شده که زن همچون بوته نیلوفر است که طالب چوب خشک و عربانی است تا آن را از گل و سبزه بیوشاند. اگر چنین دیواری را نیابد خشک و نابود می‌شود. زن محتاج به نقطه ثابتی است که از هیجانات دائمی بدان پناه برد او محتاج به نیروی است که قوای او را در نقطه واحدی تمرکز داده و در جهت معینی به حرکت و فعالیت وادارد. (سادات، بی‌تا: ص ۷۷).

از مجموع مطالب بالای می‌توان گفت که فرد استواری دارای مشخصات زیر است: توانایی و قدرت و احاطه کامل بر کاری، استواری بودن وظیفه، خوب تدبیر کردن کارها، انجام کارها بدون اجباری که برطرف مقابل وارد کند، مداومت و ثابت قدم ماندن در امور



و خود به دیگران وابسته و نیازمند نبودن و دوم از این جهت که کار استواری مربوط به امور و شئون و نیازها و مایحتاج زنان است، با توجه به داشتن خصوصیات فوق‌الذکر باید آن‌ها را انجام دهد. بنابراین مراد از «قومون» این است که مردان برطرف‌کننده نیاز زنان می‌باشند که در صورت برطرف کردن نیازهای زنان، نیازهای خودشان نیز برطرف می‌شود. از همین رو ادعای نویسنده که قوامیت فقط در دوران بارداری و پرورش فرزند است و مرد تنها نیازهای مادی همسرش را تأمین می‌کند، منتفی می‌شود.

در مورد میزان نفقه [او نیازهای مادی زن] در شرع چیزی تعیین نشده است و مکلف را موظف کرده که هرچه را زن نیاز دارد، از طعام و خورش و جامه و رختخواب و فرش و منزل و خدمتکار و آلات موردنیازش در کارهای خانه‌داری و غیره فراهم کند. (خمینی، ۱۳۸۶: ج ۴، ص ۱۹۲) و مطلب مهم دیگر در مورد نفقه این است که حتی اگر زن توانگرترین مردم باشد، با زهم بر شوهر واجب است که نفقه او را بدهد و لازم نیست که حتماً زن فقیر باشد. (همان) این انفاق مرد و رفع نیازهای مادی زن نیز چیزی متناسب فطرت او است و اقتضای طبیعت و فطرت سالم مردان است که انفاق کنند بر زنان و شارع نیز به مقتضای این فطرت انفاق بر زنان را بر مردان واجب کرده است. (مدرسی، ۱۴۱۹: ج ۲ ص ۷۵).

پس با توجه معنای صحیح قوامیت مردان - یعنی مردان برطرف‌کننده نیازهای زنان هستند - و نیز با توجه به تفاوت‌های جسمی زن و مرد، در زندگی زناشویی مرد که از توان جسمی و روحی‌اش با اوضاع و شرایط کاری بیرون از خانه مناسب تر است، در پی تأمین مخارج زندگی برود. همچنین زن که توان روحی و جسمی‌اش برای کارهای منزل متناسب است به امور خانه بپردازد و ذهن و فکر خود را به امور خارج از منزل مشغول نسازد تا بتواند به خوبی از عهده امور داخلی منزل و فرزند پروری خود برآید.

در نگاه توحیدی و الهی، هدف، انجام فرمان‌ها الهی است و هر فرد اعم از زن و مرد می‌بایست وظایف خود را شناخته و به نحو احسن آن را انجام دهد. اگر در جوامع اسلامی مردان نسبت به زنان دیدی ناقص و نازیبا دارند نمی‌بایست آن را به برخی آیات و دستورات قرآنی ربط داد و آن‌ها را مختص شرایط و زمان نزول دانست. خداوند به هر موجودی تمام مواردی که جهت رسیدن به کمال لازم دارد را عطا کرده است. در زندگی خانوادگی و زناشویی نمی‌بایست نقش مکملی زن و مرد را فراموش کرد. در صورت فراموش کردن این نقش، چه بسا ممکن است بسیاری از آیات را منافی حقوق زن بدانیم.

حقوق زن را می‌بایست از دل آیات و روایت بیرون کشید نه اینکه با توجه به شرایط امروزی و حقوقی که افراد از پیش تعیین می‌کنند، آیات را تفسیر کرد.

مهم‌ترین سؤال در رابطه زن و مرد این است که چرا می‌بایست این دو را با هم مقایسه کرد و گفت برخی از احکام و قوانین موقعیت بیشتری به مردان داده است؟ این یک اشتباه ناخواسته یا نادانسته است که به جرأت می‌توان گفت از سوی اکثر یا تمام فعالان حقوق زن صورت گرفته است. آن‌ها می‌خواهند زن را با مرد مساوی کنند؛ در واقع این نوع نگرش در دنیای معاصر، همان دید را که در گذشته نسبت به زن وجود داشت را به گونه‌ای و به ظاهر خیرخواهانه مطرح می‌کند. در گذشته زن را موجودی پست و ناقص می‌دانستند که هیچ اراده‌ای از خود نداشت و مرد را موجود برتر می‌دانستند. در دنیای معاصر که می‌گویند مگر چه اشکالی دارد که زنان نیز مانند مردان فلان کار را انجام دهند؟ چرا می‌گویید فلان کار مردانه است؟ زنان نیز می‌توانند آن را انجام دهند. کسانی که خواهان برابری حقوق زن و مرد یا بازخوانی مجدد تفسیر آیات و روایات هستند ناخودآگاه با این پیش فرض که زن موجود ناقص است سعی دارند که زن را همانند مرد کنند درحالی که در تعالیم الهی هر موجودی می‌بایست در مسیر طبیعی خودش سیر کند تا به کمال خودش برسد. زن باید زن باشد و مرد، مرد. هیچ کس نمی‌بایست شبیه دیگری باشد یا شود. چنان که در قرآن آمده «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (النساء: ۳۲) این فضل گرچه در سیاقی آمده که ظاهر منظور خواهان حقوق مالی یکسانی برای مرد و زن است اما، می‌توان آن را تعمیم داد تا تمام حقوقی که خداوند به مرد و زن در زندگی اجتماعی و خانوادگی داده را در برگیرد.

تفاوت‌های جسمی و روحی زن و مرد نمی‌تواند و نمی‌بایست دلیل برتری یکی بر دیگری فرض شود اما، این تفاوت‌های جسمی و روحی قطعاً می‌تواند و می‌بایست منشأ حقوق و تکالیف متناسب با آن باشد. نهضت زنان خواست، زنان را مرد کند چون مردان را ناخواسته موجود برتر می‌دیدند. عبارت رایج زن مانند مرد، دارای اشکالات مبنایی است. این عبارت نشان می‌دهد که مرد اصل است و زن فرع و این فرع بودن موجب نقص زن می‌شود پس در عصر کنونی می‌بایست برای جبران نقص زن او را مانند مرد



کنیم. درحالی که چنین چیزی در اسلام نیست و هر یک از زن و مرد می‌بایست در مسیر طبیعی خود گام بردارند تا به کمال برسند.

جمع‌بندی

محورهای کلی بحث را می‌توان بدین صورت سامان‌دهی کرد:

۱. نویسنده مدخل جنسیت به تفاوت‌های زن و مرد که ریشه در نظام تکوین دارد، توجه نکرده است و رفتارهای متفاوت زن و مرد را معلول فرهنگ حاکم بر جوامع اسلامی می‌داند.
۲. بسیاری از احکام را خاص شرایط و زمان نزول قرآن می‌داند و به همین جهت معتقد به نواندیشی در احکام مربوط به زن و مرد است.
۳. در نتیجه اعتقاد به نواندیشی در احکام زن و مرد، نویسنده قوامیت مرد نسبت به زن را تنها در مسائل مالی و آن هم تنها در زمان بارداری و پرورش فرزند تفسیر می‌کند؛ درحالی که از نظر اسلام قوامیت مرد به معنای مسئولیت همه‌جانبه وی در نظام خانواده است.
۴. با توجه به آیات قرآن و مطالعات روانشناسی و زیست‌شناسی پیرامون تفاوت‌های جسمی و روحی زن و مرد، باید گفت که تفاوت‌های تکوینی اساس تشریح احکام اسلامی است.

منابع

- آقاجانی، نصرالله (۱۳۸۸). «چالش فمینیسم با عدالت جنسیتی»، مطالعات راهبردی زنان، سال دوازدهم، شماره چهل‌وشش، ۴۸-۷.
- ابوزید، نصر حامد (۱۳۸۰). «زن، پاره گم‌شده در گفتمان دینی معاصر»، ترجمه علی زاهدپور، مجله حوزه علمیه اصفهان، شماره هشت، ۱۵۹-۲۲۴.
- ابوزید، نصر حامد (۱۳۸۱). «حقوق زن در اسلام: پژوهشی در تاریخ‌مندی متون»، ترجمه علی زاهد پور، مجله حوزه علمیه اصفهان، شماره نهم، ۹۱-۱۴۹.
- ابوزید، نصر حامد (۲۰۰۴)، دوایر الخوف قراءه فی خطاب المرأه، الطبعة الثالثة، بیروت: المركز الثقافی العربی.

اقبال، مظفر (۱۳۸۸). «خاورشناسی و دائره‌المعارف قرآن»، قرآن پژوهی خاورشناسان، سال چهارم، شماره ششم، ۱۱-۳۰.

اولسون، دیوید اچ؛ اولسون-سیگ، امی؛ جی لارسون، پیتر (۱۳۹۱). نقاط قوت رابطه خود را بیابید: بازبینی روابط همسران، ترجمه مهرنوش دارینی؛ شکوه نوایی نژاد، چاپ اول، تهران: دانژه.

بارنت، آنتونی (۱۳۶۳). انسان، ترجمه محمد رضا باطنی؛ ماه طلعت نفر آبادی، چاپ اول، تهران: نشر نو.

پیره، روژه (۱۳۷۰). روانشناسی اختلافی زن و مرد، ترجمه حسین سروری، تهران: انتشارات جان زاده.

تقی‌زاده، حسن (۱۳۸۴). «اندیشه‌های ابوزید در برداشت از قرآن»، مطالعات اسلامی، شماره شست و هشت.

خطیب، عبدالکریم (بی‌تا). التفسیر القرآن للقرآن، بی‌جا: بی‌نا.

خمینی، روح‌الله (۱۳۸۶). ترجمه تحریر الوسیله (همراه با متن عربی)، ج ۴، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، چاپ اول، قم: مؤسسه انتشارات دارالعلم.

دورانت، ویل (۱۳۷۴). لذت فلسفه (پژوهشی در سرگذشت بشر)، ترجمه عباس زریاب، چاپ نهم، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی.

دی آنجلس، باربارا (۱۳۸۲). آنچه زنان می‌خواهند مردان بدانند، ترجمه زهرا کرباسیان، چاپ اول، تهران: رامانیوش.

دیکسون، آن (۱۳۷۳). قدرت زن مؤثرترین شگردهای قاطعیت، ترجمه توران تمدن، چ اول، تهران: نشر البرز.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، چ اول، بیروت: دارالعلم الدار الشامیه.

رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۵). «بررسی دائره‌المعارف قرآن لایدن»، قرآن و مستشرقان، شماره اول، ۴۳-۷۰.

سادات، محمدعلی (بی‌تا). خصوصیات روح زن، بی‌جا: نهضت زنان مسلمان.

سکلتون و همکار (۱۳۷۶). تفاوت‌های فردی، ترجمه یوسف کریمی و همکاران، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.



- شرتونی، سعید الخوری (۱۴۰۳). اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد، قم: منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
- طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲). پرتوی از قرآن، چاپ چهارم، ج ۲ و ۶، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عطارزاده، مجتبی (۱۳۸۷). «بررسی تطبیقی مفهوم جنسیت در اسلام و غرب»، مطالعات راهبردی زنان، سال یازدهم، شماره چهل و دوم، ۴۳-۷۸.
- فتاحی‌زاده، فتحیه (۱۳۸۹). «تأثیر پایه‌های فکری ابوزید در نگرش او به مسائل زنان»، مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، سال هشتم، شماره سوم، ۸۷-۱۰۲.
- فعالی، محمدتقی (۱۳۸۸). جنسیت؛ فمینیسم یا ذات‌گروی الهی (با تأکید بر عدالت جنسیتی)، مطالعات راهبردی زنان، سال دوازدهم، شماره چهل‌وشش، ۱۹۵-۱۷۶.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۴). تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۲، چاپ دوم، تهران: بنیاد بعثت.
- کرامتی، معصومه؛ سید مهدی سجادی؛ علیرضا صادق زاده قمصری؛ محسن ایمانی (۱۳۹۰). تبیین ملاحظات جنسی و جنسیتی در ارزش‌شناسی فمینیسم اگزستانسیالیسم و اسلام (مبانی- اصول و روش): ارائه راهبردها، مطالعات راهبردی زنان، سال سیزدهم، شماره بیست‌وپنج، ۲۸۷-۲۲۵.
- الکسیس، کارل (بی‌تا). انسان موجود ناشناخته، ترجمه پرویز دبیری، بی‌جا: بی‌نا.
- گری، جان (۱۳۷۵). روش‌های پیشرفته روابط زناشویی، ترجمه فرشته صالحی، چاپ اول، بی‌جا: انتشارات آبتین.
- _____ (۱۳۷۸). مردان، زنان، روابط، ترجمه مریم حاج حسینی، تهران: پیک فرهنگ.
- _____ (۱۳۸۹). چرا مریم و ونوس با هم برخورد کردند؟، ترجمه منصوره حکمی، تهران: رسا.
- گنجی، همزه (۱۳۷۷). تفاوت‌های فردی کودکان، چاپ سوم، بی‌جا: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور.
- مؤدب، سید رضا؛ موسوی مقدم، سید محمد (۱۳۷۸). «نقد دائره‌المعارف قرآن لیدن بر اساس آراء و مبانی شیعه»، شیعه‌شناسی، سال ششم، شماره بیست و سوم، ۱۰۵-۱۴۴.

- مدرسی، محمدتقی (۱۴۱۹). من هدی القرآن، ج ۲، تهران: دار المحبی الحسین.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹، الطبعة الاولى، بی‌جا: وزاره الثقافه و الارشاد الاسلامی الدائرہ العامه للمراكز و الثقافیه.
- _____ (۱۳۸۰). تفسیر روشن، ج ۵، تهران: مرکز نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). نظام حقوق زن در اسلام، قم: صدرا.
- _____ (۱۳۸۵). مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۹، قم: صدرا.
- مکارم شیرازی و همکاران (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، ج ۲، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- نوری همدانی، حسین (۱۳۸۳). جایگاه بانوان در اسلام، چاپ دوم، بی‌جا: مهدی موعود (عج).
- هدفیلد، ژ. آ (۱۳۵۱). روانشناسی و اخلاق، ترجمه علی پریور، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

